کتاب دیپلماسی

عکس: آسوشیتدپرس

نقد و بررسی کتاب «فرهنگ سیاسی روسیه» با حضور عباس ملکی، محمدکاظم سجادپور، جهانگیر کرمی و رقیه کرامتی‌نیا

روسیه دیگر ابرقدرت نیست

داود دشتبانی
خبرنگار گروه دیپلماسی

روز دوشنبه دوم بهمن‌ماه رونمایی و بررسی کتاب «فرهنگ سیاسی روسیه؛ خوانشی تاریخی در ریشه‌ها، روندها و کارکرد دولت» در مرکز مطالعات و بررسی‌های استراتژیک خارومیانه برگزار شد. این مراسم به همت انتشارات نگارستان، اندیشه ناشر این اثر و با حضور عباس ملکی، معاون سابق وزارت امور خارجه و استاد دانشگاه صنعتی شریف، محمدکاظم سجادپور، رئیس سابق مرکز مطالعات وزارت امور خارجه و استاد روابط بین‌الملل دانشکده وزارت امور خارجه و جهانگیر کرمی، دانشیار دانشگاه تهران و نویسنده کتاب و رقیه کرامتی‌نیا، دانشجوی دکتری مسائل روسیه در دانشگاه تهران و نویسنده کتاب برگزار شد.

روسیه را نمی‌شود فهمید

رقیه کرامتی‌نیا: ابتدا به شعر شاعر روسی در سده نوزده اشاره می‌کنم که می‌گوید: «روسیه را نمی‌شود با عقل، با دلیل و برهان فهمید. روسیه را نمی‌شود با معیارهای عمومی سنجید. یک وضعیت خاصی برای روسیه حاکم است و روسیه را فقط می‌شود باور کرد» و این شعر را به خیلی از پدیده‌هایی که در روسیه اتفاق می‌افتد و خیلی از تحولات مصداق دارد. خود روس‌ها هم این را به کار می‌بردند و خیلی زیان‌زد است. چراکه توضیح خیلی از موضوعات و مسائل در رابطه با روسیه است. روسیه حائز یکسری پیچیدگی‌هایی است و فرهنگ سیاسی روسیه هم از این امر مستثنی نیست و نمی‌شود به راحتی آن را توضیح داد.

دوستانی که کتاب را مطالعه می‌کنند حتماً به این نتیجه می‌رسند که عوامل متعدد زمینه‌ای، زمانه‌ای، ایجابی، ایجادی، در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی روسیه مؤثر بوده است. ما در این کتاب سعی کردیم به نمودها و نمادهای فرهنگ سیاسی، بپردازیم. بعضی از نمودها که مثل دولت‌گرایی، اقتدارگرایی، نمودگرایی، تمرکزگرایی، خیلی بارز هستند از طرف دیگر یکسری دوگانگی‌هایی را در جامعه روسیه می‌بینیم. در عین حال که جمع‌گرایی در این فرهنگ سیاسی حاکم است گرایش به فردگرایی هم وجود دارد. در عین حال که شما می‌بینید روسیه جامعه‌ای دولت‌گرا است اما هراژگاهی ما شاهد شورش و انقلاب علیه دولت هستیم. نمونه بارز آن هم همین اتفاقی است که در مورد شورش واگنرها افتاد. در روسیه مردم در عین حال که از دولت هراس دارند اما خواهان یک دولت قدرتمند هستند. همین الان طبق جدیدترین آمار نظرسنجی‌ها که از روس‌ها شده میزان اعتمادی که مردم روسیه به شخص ولادیمیر پوتین دارند ۷۸/۸ درصد اعلام کرده است. یک رقم قابل‌توجهی است برای یک کشوری که حداقل از سال ۲۰۱۴ به خاطر سیاست‌هایی که دولت اتخاذ کرده و روندی که در این کشور به وجود آمده، تحت تحریم‌های غرب است و به‌خصوص که الان به دوسالگی پس از جنگ روسیه و اوکراین نزدیک می‌شویم، شدیدترین تحریم‌ها در دو سال اخیر اعمال شده است. این را اضافه کنم که شورش واگنرها اتفاق افتاد و برخی از کارشناسان در زمان این شورش از اینکه نظام پوتینیسم دچار آسیب جدی شده و به فیقرا می‌رود و این شورش یکی از بارقه‌های آن است اما حالا در همین شرایط می‌بینیم اعتماد به پوتین درصد بالایی دارد. حتی اگر یک بخشی از آن را دادەسازی بدانیم، باز نمی‌توانیم محبوبیت پوتین را انکار کنیم. وقتی با خیلی از روس‌ها تعامل داریم می‌بینیم که باورشان به دولت قوی و قدرتمند وجود دارد.

روسیه چندلایه است

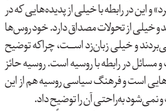

محمدکاظم سجادپور: بحث من درباره اهمیت فهم روسیه است. اساساً در علوم اجتماعی دنبال فهمیدن پدیده‌ها هستیم. منتها خیلی از مسائل فهمیدنش سخت است؛ به خاطر نگرش‌های پیشینی که وجود دارد. نگرش‌هایش بعضاً ایدئولوژیک و احساسی و دارای واقعیات تاریخی است. الان برای عده‌ای تا از روسیه می‌گویید بلافاصله یک برداشت صرفاً تاریخی از حوادثی که در جریان جنگ‌های ایران و روس رقم خورد را بیان می‌کنند البته آن حوادث برای ما خیلی مهم و سرنوشت‌ساز بوده، اهمیت آنها را نمی‌خواهم نادیده بگیرم ولی باید در نظر داشت با صرف نگاه چند حادثه نمی‌توانیم پدیده‌ای به عنوان روسیه را بشناسیم.

از سوی دیگر گرایش طرفداری هم وجود دارد. یکسری هستند که طرفدار روسیه هستند و معتقدند روس‌ها هر کاری که انجام می‌دهند، درست است. حالا دوره‌ای که اتحاد شوروی بود عده‌ای طرفدار شوروی بودند. یک دوستی داشتیم طرفدار حزب توده و شوروی بود، به او گفتم که شوروی اشتباه کرد افغانستان را اشغال کرد. با همین جمله رابطه دوستانه‌اش را تا زمان فروپاشی شوروی با من قطع کرد. سی سال بعد درکاناذا او را دیدم. پرسیدم از بحث‌ها چه شد؟ گفت پوکیدا! پل شد! یعنی زنجیره فکر پیشینه فهم تولید نمی‌کند. هم به‌عنوان دانشجوی علوم اجتماعی و هم به‌عنوان کشوری که بخواهی با روسیه سروکار داشته باشی، باید یک فهم دقیق‌تر و فنی‌تری را روسیه به دست بیاوریم و من فکر می‌کنم این کتاب در این رابطه بسیار حائز اهمیت است. بعوبژه آن چیزی که برای من خیلی جذاب است، مسئله تولید داخلی بودن این کتاب است. یعنی دانش بومی است و از این جهت انتشارات نگارستان اندیشه قابل تقدیر است نفقط این کتاب بلکه مجموعه کتاب‌هایی این انتشارات که عمدتاً درک ما از جهان کمک می‌کند و جهان روسیه یکی از آنهاست. اقتدارگرایی در روسیه حتی قبل از دوران مدرن یک سنت است. در دوره جوانی یک درس سیاست داخلی روسیه داشتیم، یکی از کلان‌های درس در مورد فهم روسیه بود که استاد می‌گفت دعوای ما بر سر عشق و دوستی است. می‌خواست اتحاد با شوروی و اتحاد با غرب را مقایسه کند می‌گفت روسیه وارث روم شرقی و تمدن و ادبیات رومی است. فرهنگ روسی بر آن مسلط است. در فرهنگ روم عشق روسی است و عشق یگانگی دارد و شما نمی‌توانید همزمان عاشق دو نفر باشید. یگانگی یعنی شما، یا عاشقی یا خائن.

در فرهنگ یونانی که اروپایی‌ها خودشان را ادامه آن می‌دانند، مفهوم دوستی برجسته است. المپیک براساس طراحی یونانی‌ها راه افتاده، روی مفهوم دوستی است. در دوستی دو فرد با هم رفیق‌اند؛ در یکسری از زمینه‌ها اشتراک دارند ولی هویت مستقل‌شان حفظ می‌شود و این را به سیاست تعمیم داد. گفت در اتحاد شوروی شما باید عاشق دولت باشی وگرنه خائنی. در غرب آنگلوساکسون شما با یک دولت چهار سال قرارداد می‌بندی اگر تمایل داشتی این را تمدید می‌کنی. در دوره تزار حرف این استاد درست بود. دوره پسابلشویکی هم ما این مفهوم را می‌بینیم.

یکی از مواردی که در کتاب کم است مراجعه به لطیفه‌های عامه در اتحاد شوروی است چون آن لطیفه‌ها بازتاب فرهنگ سیاسی هستند و خودش یک دنیایی است. اما لطیفه‌ای بگویم که خیلی جالب است موقعی که گورباچف روی کار آمد وعده فضای باز و بازسازی سیاسی داد. یک عده گفتند به این کچل اعتماد نکنید، این کچل از این حرف‌ها زیاد می‌زند ولی پشت سرش یک موداری می‌آید و برای ما درمی‌آورد. این لطیفه یک پاوقتی ارتباطی دارد. روس‌ها می‌گویند لنین کچل بود آمد گفت وضع مردم روسیه بد است و انقلاب بلشویکی راه افتاد و قدرت را گرفتند بعد نوبت به استالین رسید که مودار بود و پدر مردم را درآورد. بعد خروشچف که کچل بود آمد گفت استالین اشتباه کرده و اینها کارشان نادرست است، آن مطالبی که در کنگره ۲۴ حزب شوروی در سال ۱۹۵۶ بیان کرد، بعد گفتند یک موداری می‌آید بدر شما را درمی‌آورد. اتفاقاً نفر بعدی برژنف آمد که مودار بود و برژنف به استالین جدید معروف است. حالا گورباچف کچل آمد و نوبت به یلتسین که مودار بود و یلتسین هم ۱۹۹۳ پارلمان روسیه را به توپ بست و حدود ۱۹۰ نفر کشته شدند. این لطیفه چه می‌گوید؟ تداوم و تغییر در مسیر را توضیح می‌دهد که در کتاب هم هست.

در ارزیابی کتاب می‌توان گفت این کتاب ادراک و فهم ما را نه‌فقط از فرهنگ سیاسی روسیه که از خود روسیه بالا می‌برد؛ چون کتاب منسجمی است و داده‌بنیاد و بسیار سلسله‌وار است؛ به‌ویژه از منزل چشم‌انداز تاریخی نگاه می‌کند و حرف اساسی‌اش این است که از دریچه فرهنگ و فرهنگ سیاسی شما می‌توانید روسیه را بفهمید. این که گفتم روسیه دارای فرهنگ سیاسی خاص خودش است. کل کتاب دانش ما را به‌طور دقیق اضافه می‌کند. مسئله چندلایه بودن فرهنگ سیاسی روسیه نیز نکته اساسی است. کتاب لایه‌ها را از لایه بسیارنرمینیم، تا دوره تأسیس روسیه جدید، از پیش‌لایه مغولی، لایه‌های کمونیستی، لایه مدرن، در قالب تداوم و تغییر برای ما تشریح می‌کند. به نظر من از جهت روشی که کتاب در نشان دادن این تداوم دارد، قابل تقدیر است، اما برجستگی کتاب در مورد محتوایش است؛ اولاً بسیار کتاب روانی است؛ فارسی بسیار خوبی، با کشش، بدون سکته و بدون پیچیدگی دارد و این یک نکته برجسته کتاب است. نکته دیگر انسجام کتاب است هر چند تعداد سوال‌هایی که مطرح می‌کند زیاد است، یعنی حدود تا ۹ سوال مطرح می‌کند ولی کلاً درب سوال کلان می‌گنجد و از اینکه چگونه می‌شود با تأکید بر عنصر تداوم و تغییر فرهنگ سیاسی، روسیه را درک کرد.

نکته برجسته دیگر کتاب استفاده از منابع است. تقریباً از تمام منابع فارسی در مورد فرهنگ سیاسی استفاده شده است. از بسیاری از منابع روسی استفاده شده است. منابع انگلیسی و تسلطی که به استفاده از این منابع دارد کتاب را برجسته می‌کند؛ در کنار افزایش دانش ما نسبت به روسیه، این برجستگی باید مورد تقدیر قرار بگیرد.

جنبه‌هایی که برای بهتر شدن کتاب و پیشنهاد بهبود می‌توان اشاره کرد؛ اگر از چند نقشه در کتاب استفاده شده بود، بهتر بود. چون کتاب به پیدایوری روسیه و مخصوصاً به خرده‌فرهنگ‌های روسیه از قفقاز گرفته تا ولگا، اشاره می‌کند به تصویر کشاندن این تنوع به روشن‌تر شدن مطلب خیلی کمک می‌کند. از جنبه دیگری که می‌تواند بهتر شود خود موضوع فرهنگ سیاسی است هرچند که فصل یک بحثی در مورد فرهنگ سیاسی دارد ولی این چگونگی سنجش فرهنگ سیاسی و عملیاتی کردن اینکه با چه شاخصه‌هایی می‌توانیم فرهنگ سیاسی را بسنجیم، مشخص نیست. مثلاً نگرش مردم نسبت به قدرت، خود مفهوم قدرت، تقدیس یا تقبیح قدرت، مشارکت در قدرت، اینها در ادبیات مربوط به فرهنگ سیاسی، در عین اینکه در کتاب استفاده شده اما به‌طور دقیق‌تری می‌شد ذکر کرد.

جنبه دیگر در مورد محتوا است. محتوا بسیار دایره‌المعارفی است یعنی همه چیز را در مورد فرهنگ سیاسی روسیه در بر می‌گیرد و این در عین اینکه دید عمومی به ما می‌دهد اما اگر روی چند مفهوم تمرکز داشتیم، شاید بهتر می‌توانستیم فرهنگ سیاسی را درک کنیم. مخصوصاً یک قسمتی هم وارد آینده‌نگری می‌شود؛ حالت توصیه و پیش‌بینی پیدا می‌کند که به نظر من اینها می‌شد جمع‌تر باشد.

نکته دیگر که از جهت محتوایی قابل توجه است، یک بخشی در مورد خود فرهنگ سیاسی است. البته کتاب تا حدودی سعی کرده یک مقداری از ساختارگرایی فاصله بگیرد. یعنی اگر ادبیات مربوط به ساختار سیاسی را نگاه کنید بعضی به یک نوع ساختارگرایی می‌رسند که همین است و جز این نیست. حتی در مورد ما ایرانی‌ها کتاب‌های بعضاً نارسیتی نوشته می‌شود که ایران را بزرگ‌ترین ایگوئه است. ایرانی‌ها این طوری‌اند. درحالی که ما نمی‌توانیم منکر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی شویم ولی عامل انسانی و دگرگونی که در فرهنگ رخ می‌دهد، بسیار بیشتر است. فرهنگ‌ها دگرگون می‌شوند. دیدگاه ساختارگرایانه صرفاً روی تداوم تأکید می‌کند و ما را ممکن است به یک نوع تقدیرگرایی تاریخی بکشاند. نکته دیگری که از نظر محتوایی به دست آمد و می‌شود بحث کرد، سایه سنگین غرب بر کتاب است. یعنی گویا نوسازی سیاسی و توسعه دموکراسی همه با شاخص غرب سنجیده شده است. البته کتاب غرب‌گرا نیست ولی حضور برجسته غرب در کتاب بسیار به چشم می‌خورد گویا این مسئله مبنای سنجش است. البته غرب و روندهایی که در توسعه مدرنیته داشته، بسیار مؤثر بوده است ولی می‌شود با یک نگاه تنوع‌گرا بحث را دنبال کرد.

چند مفهوم است که در کتاب اشاره شده ولی در فرهنگ سیاسی روسیه مهم است و کتاب البته به‌خوبی از نظر تاریخی نشان می‌دهد، منتها تأکیدش روی فرهنگ سیاسی می‌توانست برجسته شود و آن مفهوم امپراطور است. امپراطور تجویز خاص خودش را دارد بدان معنی که غیر از اروپا در جاهای دیگر و نگرش‌های عمومی مردم تأثیر داشته است. درست است که اوکراین یکی از فلسفترین کشورهای دنیا است و شما هم چیزی که در هر کجای دنیا نمی‌توانستید پیدا کنید؛ از هواپیما، جنگنده و تانک و مواد مخدر، از ارتش مزدوران و... در اوکراین بود و هست ولی به نظر می‌رسد شاید روش‌های دیگری برای تنبیه اوکراین به جز حمله وجود داشت که روسیه آن را انتخاب نکرد. یکی از کتاب‌های خوبی که خواندم «روزگار رفته» اثر سوئتلانا آلکسیویچ است. این کتاب به خوبی نشان می‌دهد فرهنگ سیاسی روسیه درون آپارتمان‌ها و در درون بلوک‌های کوچکی که مردم زندگی می‌کنند و در درون آشپزخانه‌های اشتراکی چگونه است. به نظر می‌رسد از لحاظ فرهنگ عمومی به این مسئله می‌شود نگاه کرد.

جهانگیر کرمی: من اعتقادم این است که مطالعه روسیه برای من یک مسیر است؛ یعنی اینگونه نیست که در حوزه سیاست در روسیه یا سیاست خارجی روسیه کاری انجام شود و بعد بگوییم تمام شد! این آغاز راه است و هر چقدر جلو می‌رویم می‌بینیم چقدر اثر بیشتری است که باید خواندە شود و چقدر باید فکر و گفت‌وگو شود و در تعامل باشیم که آنچه که لازمه نیاز کشور است، در آن مسیر قرار بگیرد.

در مقدمه به محدودیت‌های کتاب اشاره کردیم. اولین محدودیت ما این بود که این کتاب در سیاست روسیه نیست؛ چون سیاست و حکومت در روسیه الزامات خودش را دارد. این کتاب فقط در مورد فرهنگ سیاسی روسیه است، یعنی از چه چیزهایی راندارد و شاید این بیشتر به نویسندگان کتاب کمک کند، به نظر من پنج موضوع است که شاید اگر اینها در کتاب فرهنگ سیاسی روسیه دیده می‌شد، خیلی بهتر بود. اولی پوتینیسم است. به‌رغم اینکه کتاب در مورد پوتین صحبت می‌کند اما به نظر می‌رسد پوتینیسم با پوتین تفاوت دارد. پوتینیسم از خود پوتین فراتر رفته است. دوم مسئله انرژی و بعدی جنگ اوکراین و نقش شخصیت در تاریخ و چشم‌انداز از فرهنگ سیاسی روسیه است.

اگر مقاله معروف مایکل مک فایل سفیر ایالات متحده در روس را مطالعه کرده باشید، نظام فکری است که شامل کنترل قوی ساختارهای حکومت و نظام قضایی در رسانه می‌شود. این موضوع ممکن است از لحاظ دموکراتیک یک مقدار مشکل داشته باشد ولی از یک جایی دیگر خیلی در ارتقاء هویت ملی و ایجاد احساس و عاطفه افتخار ملی تأثیر دارد و تاریخ ملی و حفظ امنیت ملی را دنبال می‌کند. پوتین محبوبیتش به مرور زمان تغییر کرده و تحولاتی که بوده، تأثیر گذاشته؛ شما می‌دانید که ایشان از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ کاری کرده روسیه یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان باشد و سیاست‌های داخلی، رهبری کاریزماتیک و کنترل رسانه‌ها در سیاست خارجی، به نظر می‌رسد موضوعاتی است که ما باید یک مقدار بیشتر راجع به آن صحبت کنیم.

باز بین پوتینیسم و انرژی رابطه خیلی نزدیکی است. این کتاب که یک مقدار شاید بهتر بود در مورد آن بیشتر صحبت کند، نقش شخصیت در تاریخ است که به نظر می‌رسد در اتحاد شوروی و روسیه موضوع خیلی جدی‌ای است و یکی از دانشمندان به نام پلخانف که تئوری‌های تعامل شخصیت و تاریخ را دارد و در روسیه هم مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اینکه در فرهنگ روسیه به چه صورت کار می‌کند، شاید این کتاب بتواند این بررسی را تکمیل کند.

نکته آخر مسئله چشم‌انداز روسیه است. گرچه همان‌طور که گفته شد روی آینده در این کتاب بحث شده و می‌شود ولی به نظر من می‌شد بیشتر از این روسیه را در یک زمینه وسیع‌تری می‌دید. روسیه باید در نظام جهانی، در روابط بین کشورها، در منطقه آسیا، در اوراسیا و در موضوع شانگهای و مسائلی از این قبیل بررسی می‌شد.

نقش جنگ اوکراین هم در این کتاب جایش خالی است. جنگ اوکراین نقش قابل‌توجهی در فرهنگ سیاسی روسیه داشته؛ اولاً کشوری که ۱۷ میلیون کیلومترمربع مساحت دارد چه نیازی دارد که چهار تا استان را پس بگیرد؟ ثانیاً شاید در موضوع کریمه دنیا خیلی تعامل با مواجهه درستی با پوتین نداشته است. مرکل به محض اینکه در سال ۲۰۱۴ دید قضیه اوکراین وارد مراحل سختی می‌شود بلافاصله دیپلماسی دوجانبه را با پوتین شروع کرد و نورداستریم یک را به سرانجام رساند. سرمایه‌گذاری نورداستریم یک را آلمانی‌ها انجام دادند و مرکل از اوپتین خواست یک نورداستریم دو را بحث کند و این دفعه روسیه سرمایه‌گذاری کند که این سود مربوط به سرمایه‌گذاری اولیه را روسیه بردارد. پوتین با همین نیت بودجه هنگفتی اختصاص داد و روزی که نورداستریم دو تمام شد، مرکل هم کارش تمام شد. دولت جدید با انتقال گاز برای آلمان موافقت نکرد و بعد هم انفجارهایی روی این خط انتقال افتاد. شاید بتوان ادعا کرد تجاوز روسیه به اوکراین پیامد مسئله نورداستریم دو است. یعنی پوتین دید دیگر نمی‌تواند با اروپایی‌ها کار کند و شروع به انجام یکسری کارهای ژئوپلیتیک کرد. این رویداد تصویر بین‌المللی روسیه را به شدت خدشه‌دار کرد و الان وقتی شما در کنفرانس‌ها و جاهای مختلف می‌روید در مورد روسیه صحبت می‌کنید، روسیه نعتش‌ها دیگر ابرقدرت نیست شاید به‌عنوان یک قدرت بین‌الملل هم زیر سوال می‌رود. روسیه بعد از جنگ اوکراین ضعیف شد و این در فرهنگ سیاسی روسیه خیلی مهم است.

کتاب در مورد پایداری و تداوم رهبری آقای پوتین بحثی نمی‌کند. جنگ در سیاست خارجی روسیه خیلی تأثیر گذاشته و ملاحظه می‌کنید که غیر از اروپا در جاهای دیگر و نگرش‌های عمومی مردم تأثیر داشته است. درست است که اوکراین یکی از فلسفترین کشورهای دنیا است و شما هم چیزی که در هر کجای دنیا نمی‌توانستید پیدا کنید؛ از هواپیما، جنگنده و تانک و مواد مخدر، از ارتش مزدوران و... در اوکراین بود و هست ولی به نظر می‌رسد شاید روش‌های دیگری برای تنبیه اوکراین به جز حمله وجود داشت که روسیه آن را انتخاب نکرد. یکی از کتاب‌های خوبی که خواندم «روزگار رفته» اثر سوئتلانا آلکسیویچ است. این کتاب به خوبی نشان می‌دهد فرهنگ سیاسی روسیه درون آپارتمان‌ها و در درون بلوک‌های کوچکی که مردم زندگی می‌کنند و در درون آشپزخانه‌های اشتراکی چگونه است. به نظر می‌رسد از لحاظ فرهنگ عمومی به این مسئله می‌شود نگاه کرد.

جهانگیر کرمی: من اعتقادم این است که مطالعه روسیه برای من یک مسیر است؛ یعنی اینگونه نیست که در حوزه سیاست در روسیه یا سیاست خارجی روسیه کاری انجام شود و بعد بگوییم تمام شد! این آغاز راه است و هر چقدر جلو می‌رویم می‌بینیم چقدر اثر بیشتری است که باید خواندە شود و چقدر باید فکر و گفت‌وگو شود و در تعامل باشیم که آنچه که لازمه نیاز کشور است، در آن مسیر قرار بگیرد.

در مقدمه به محدودیت‌های کتاب اشاره کردیم. اولین محدودیت ما این بود که این کتاب در سیاست روسیه نیست؛ چون سیاست و حکومت در روسیه الزامات خودش را دارد. این کتاب فقط در مورد فرهنگ سیاسی روسیه است، یعنی از یک منظر خاص و از دریچه یک نظریه خاص موضوع را بررسی می‌کند که این نظریه داعیه‌هایی دارد. در عین حال خود واضعان این نظریه به هم محدودیت‌هایشان را به‌طور جدی مطرح می‌کنند؛ از جمله این محدودیت‌ها که ما بعداً متوجه شدیم و الان هم باز متوجه محدودیت‌های دیگری شدیم، این است که کاش وقت و فرصت بود و کاش ما از قبل می‌دانستیم. این کار از سال ۹۵ یا ۹۶ شروع شد و علت هم این بود که ما یک کاری را در مورد توسعه و نوسازی در روسیه شروع کردیم و مسئله‌مان هم این بود که چرا روسیه با این همه درگیر شدن در مسئله توسعه و نوسازی، بعد از سه قرن، هنوز روسیه را نمی‌شود یک کشور توسعه‌یافته دانست و عنوان کار هم تراژدی نوسازی روسیه شد. در آن پژوهش متوجه شدیم که مسئله به دولت در روسیه برمی‌گردد ولی در لابه‌لای کارها متوجه شدیم که دولت روسیه خودش برآیند یک فرهنگ سیاسی است که بدون یک درک روشن‌تری از آن شاید نشود حتی توسعه در روسیه را خیلی درک کرد.

حتی اگر به سده‌های گذشته برنگردیم روسیه در ۳۰۰ سال گذشته به شدت با غرب مسئله داشته و این مسئله هم هیچ‌وقت حل نشده است. یعنی یا در مقابل غرب یا پذیرای غرب بوده، یا در دوران‌هایی در تعامل بوده یعنی نه لزوماً ستیز نه صلح و سازش بوده است. این واقعیتی است که روسیه نه انقدر کوچک است مثل بقیه کشورهای کوچکتر که در غرب ادغام شوند نه انقدر قدرتمند است که بتواند تکلیفش را با غرب یک بار برای همیشه روشن کند و بعد انقدر هم نزدیک است که این نزدیکی مسئله‌ساز است؛ یعنی چین، ژاپن، هند و ایران نیست، ما متوجه شدیم که رمان‌ها خودشان می‌توانند یک سرچشمه بسیار مؤثری برای درک فرهنگ سیاسی روسیه باشند. در کتاب هم صفحات کمی در این باره هست اما واقعاً نمی‌شد در این کتاب به صورت کامل به آن پرداخت و این کار یک اثر جدا می‌خواهد که رمان‌ها را تحلیل محتوا کنند. پرداختن به طنز هم نکته خوبی است و انتشارات نگارستان اندیشه هم کتابی در این باره دارد و باید این مطالب را دید. فرهنگ سیاسی یک مقوله‌ای برای فهم سیاست کشورها است که با یک ادعای بزرگ شروع شد. این ادعای بزرگ هم سال‌های ۱۹۵۰ بود قبل از آن از ارسطو، زرتشت و افلاطون و بعدها فارابی و خواجه نظام و دیگران تا قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که آخرین‌شان مارکس وبر و پارسونز است، همه اشاره کرده بودند که فرهنگ در سیاست مهم است. ولی در دهه ۱۹۵۰ اندیشمندانی آمدند و یک نوع دترمینیسم هم برایش قائل بودند؛ مثل مارکس که می‌گفت اقتصاد است که سیاست را شکل می‌دهد. اینها می‌گفتند فرهنگ سیاسی، سیاست را شکل می‌دهد.

ولی دهه هفتاد این موضوع به چالش کشیده شد. در دهه هشتاد میلادی این موضوع کاملاً زیر سوال رفته و نسل جدیدی از متخصصان فرهنگ سیاسی مثل انگل هارت و بعداً هانتینگتون حتی فوکویاما و دیگران ظهور کردند و اینها گفتند فرهنگ سیاسی یکی از متغیراست ولی متغیر مؤثری است و حتی گفتند متغیر میانگینی است یعنی تاریخ، جغرافیا، سنت‌ها و مذهب در یک کشور از فیلتر فرهنگ سیاسی می‌گذرد و خروجی آن سه عامل است؛ یعنی جوامع تحت تأثیر فرهنگ سیاسی خود یادموکراتیک یا استبدادی می‌شوند یا توسعه‌یافته یا توسعه‌نیافته هستند و سیاست خارجی‌شان هم یا تهاجمی است و یا تعاملی. این سه فاکتور مؤثر از فرهنگ سیاسی است و فرهنگ سیاسی در واقع تجمیع عوامل تاریخی جغرافیا مذهبی و سنت‌های گذشته و حتی اقتصادی برای شکل دادن به این سه روند است. لذا کتاب در چنین فضایی نوشته شده است که فرهنگ سیاسی را یکی از متغیرهای مهم برای فهم روسیه می‌داند ولی در عین حال این به آن معنا نیست که همه سیاست روسیه را بخواهیم در این کتاب بررسی کنیم چون آن بحث خیلی طولانی‌ای می‌شود در نتیجه ناگزیر شدیم این محدودیت‌ها را بپذیریم.

۱-محدودیت در منابع چون منابع خیلی گسترده‌تر بود.

۲-محدودیت در داعیه در خود نظریه فرهنگ سیاسی بود.

۳-محدودیت اینکه ما نمی‌خواهیم همه چیز حتی در مورد فرهنگ روسیه را در این کتاب قرار دهیم.

چون منابع به انگلیسی و روسی خیلی متعدد و متنوع بود. به فارسی متأسفانه خیلی منبع مرتبط به این موضوع وجود ندارد و شاید چهار، پنج کتاب یا این عنوان هست که کتاب محمود سریع القلم در مورد فرهنگ سیاسی ایران یا کتاب فرهنگ سیاسی دکتر یعقوب احمدی هست. خیلی منابع متنوعی در این زمینه نداریم. ولی به انگلیسی و روسی در این مورد منابع زیاد بود ولی منابع غیرمستقیم به فارسی زیاد دربه‌در یعنی همه آن کتاب‌هایی که در مورد تاریخ و سیاست و مسائل ژئوپلیتیک روسیه و بحث‌های روابط ایران و روسیه به نوعی می‌توانند به این موضوع کمک کند.

نظریه فرهنگ سیاسی داعیه توضیح همه چیز در سیاست را ندارد. این نظریه با تمرکز و توجه به شاخص‌های نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارها می‌گوید که مردم در مورد دولت چگونه فکر می‌کنند. چون منابع به انگلیسی و روسی خیلی سالیوان در یک تماس تلفنی به خبرنگاران اظهار داشت: پکن قائل به این است که نباید این موضوع را به ایرانی‌ها مطرح می‌کنند اما ما مطمئناً قبل از اظهارنظر بیشتر در مورد اینکه آیا آنها واقعاً این موضوع را مطرح می‌کنند، صبر می‌کنیم. این مقام آمریکایی افزود: دولت بایدن به پکن گفته است که باید برای آرام کردن برخی از این حملات کمک کند، اما اینکه آیا این اهرم را در این راه استفاده می‌کند یا خیر، فکر می‌کنم باید صبر کرد.

جهانگیر کرمی:
حتی اگر به سده‌های گذشته برنگردیم روسیه در ۳۰۰ سال گذشته به شدت با غرب مسئله داشته و این مسئله هم هیچ‌وقت حل نشده است. یعنی یا در مقابل غرب یا پذیرای غرب بوده. یا در غرب بوده. یا در تعامل بوده یعنی در دوران‌هایی در صلح و سازش بوده است. این واقعیتی است که روسیه نه انقدر کوچک است که بتواند تکلیفش را با غرب یک بار برای همیشه روشن کند و بعد انقدر هم نزدیک است که این نزدیکی‌مسئله‌ساز است؛ یعنی چین، ژاپن، هند و ایران نیست

روسیه دیگر ابرقدرت نیست

عباس ملکی: اگر بخواهم به نویسندگان کتاب هدیه‌ای بدهم باید اشکالات یا پیشنهادها را بدهم. کتاب را من خواندم چند تا مشکل دستوری است که خدمتشان عرض می‌کنم. در خصوص پیشنهادها؛ اولاً نقشه‌های متعدد باید در کتاب باشد. نکته دوم اینکه اگر من بخواهم بگویم این کتاب

عباس ملکی:
وقتی شما در کنفرانس‌ها و جاهای مختلف می‌روید در مورد روسیه صحبت می‌کنید، روسیه نه‌تنها دیگر ابرقدرت نیست بلکه به‌عنوان یک قدرت بین‌الملل هم زیر سوال می‌رود. روسیه بعد از جنگ اوکراین ضعیف شد و این در فرهنگ سیاسی روسیه خیلی مهم است

دیپلمات‌ها

سفر به بغداد و اسلام‌آباد

حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه اعلام کرد که به‌زودی به پاکستان می‌رود. وی همچنین اعلام کرد، علی‌اکبر احمدیان، دبیر شورایعالی امنیت ملی نیز قرار است به عراق سفر کند تا گفت‌وگوهای ثمربخشی برای امنیت بیشتر منطقه و امنیت مشترک ایران - پاکستان و ایران-عراق داشته باشیم. وزیر خارجه با بیان اینکه دشمنان با استفاده از ابزار تروریسم و گروه‌های تروریستی تلاش کرده‌اند سیاست همسایگی ایران را هدف قرار دهند، خاطرنشان کرد: «همانگونه که بر سیاست همسایگی تمرکز ویژه‌ای داریم، امنیت را در دل سیاست همسایگی دیده و تعریف کرده‌ایم. هرگز اجازه نخواهیم داد که دشمنان دوستی، صلح و امنیت منطقه را هدف قرار دهند.»

اصلاح ماده ۱۰۰ برنامه هفتم توسعه

پس از بازگشت مصوبه برنامه هفتم توسعه از شورای نگهبان به مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس با اصلاح مصوبه ماده ۱۰۰ قانون برنامه هفتم توسعه که پیش از این نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات و سازمان انرژی اتمی را از هماهنگی با وزارت خارجه مستثنی کرده‌بود، تاکید کرد: «کلیه دستگاه‌ها نیز در تمامی اقدامات خود در زمینه روابط خارجی و موارد مقرراتی می‌باشند.» در تبصره جدید این ماده اضافه شد: «حکم این ماده در خصوص نیروهای مسلح، مشمول بند (ب) ماده (۱۱۸) این قانون است.» به این ترتیب مصوبه پیشین که سازمان انرژی اتمی و وزارت اطلاعات را از هماهنگی با وزارت خارجه مستثنی می‌کرد، ملغی شد.

شکست واشنگتن در قانع کردن پکن برای فشار به ایران

یک مقام دولت آمریکا روز شنبه به نشریه پولیتیکو گفت، ایالات متحده در مذاکرات دوروزه خود برای تشویق چین به فشار بر ایران به منظور توقف حملات انصارالله به برخی کشتی‌های تجاری در دریای سرخ شکست خورد. جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی در دیدار با وانگ‌یی، وزیر امور خارجه چین در بانکوک، پایتخت تایلند در روزهای جمعه و شنبه نگرانی‌های ایالات متحده را در مورد حملات جاری در دریای سرخ مطرح کرد. اما این گفت‌وگوها بدون هیچ نشانه‌ای دال بر این که چین مایل به برداشتن گام‌های فاطع برای استفاده از نفوذ اقتصادی خود بر ایران، به‌عنوان حامی انصارالله است، به پایان رسید. یکی از مقامات ارشد دولت آمریکا درباره نشست روز شنبه جیک سالیوان در یک تماس تلفنی به خبرنگاران اظهار داشت: پکن اگر به این موضوع را تأمل کنیم، فهم مناسبتری از روسیه خواهیم داشت که البته فهم نهایی نیست چون فهم کشورها به این سادگی نیست. ما چقدر می‌توانیم کشور خودمان را بفهمیم. من فکر می‌کنم خیلی دست‌مان باز نیست؛ چون فهم ایران مستلزم شناخت فرهنگ عمیقی از تاریخ، جغرافیا، سنت‌ها و مذهب است و پیش‌بینی آینده هم خیلی دشوار است. در مورد روسیه به طریق اولی این محدودیت‌ها وجود داشته است. این کتاب قدمی برای آغاز و دری است که برای نسل آینده و جوان‌ها باز شده است.

نگاه خارجی